

چهره نقی بهار ۱۸۱۵ تا ۱۹۰۴

دوره اول - ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۸
کتابخانه و اسناد ملی ایران

چهره نقی ملک التوا بهار در تاریخ سپه ماه ربیع الاول سال ۱۲۰۴ قمری (مطابق

نوامبر - دسامبر ۱۸۱۵ میلادی) در شهر مشهد با بوی صندل و عود گنداق است. آید
بدراد - محمد کاظم صبوری شاعر آستان قدس بود که نوهان ناصرالدین شاه منصب
دولت ملک التوائی داشت. بدر بزرگ صبوری که از رنگمان فتحعلی خان صیای
کاشانی ملک التوا معروف بود، از کاشان بمشهد مهاجرت کرده و ۳۳ سال بعد در
مقام مرغان بود.

جد من است صبوری که کاشان اورا با عم خوش صبا دعوی حسباتی بود
حوسین جد من آمد بخیر سال از کاشان کاندرا این مرحله اش بویه عقیباتی بود

چهره نقی بهار که دستفروش ساعی را از پدر دانسته خود بارش برده بود، اصول
ادبی را نخست نزد صبوری آموخت و سپس برای تکمیل معلومات فارسی و عربی خود
از محضر عبدالحق ادریس استادی (شاعر نامی مشهوری سال ۱۹۲۵) و سایر
استادان سودا و استفاوه کرد.

بهار جوان ملوک حافظه عجیبی که در دست بیرون توانست و سبب است هزار
بیت از اشعار شعرا را نتقدم را از یاد کند.

اندر آن دوران نبود اندر دو ادبی عجم

ز او استاد شعر خوبی کان مرا از این نبود.

- I دیوان اشعار چهره نقی بهار ملک التوا. تهران سال ۱۳۲۵ خورشیدی. مقدمه .
- در عهد دوم کتاب «زندگی و آثار بهار» تألیف ا. شکوهت. تهران سال ۱۳۲۴ و نیز در کتاب -
- «شعرا و اشعار بهار» تهران سال ۱۳۲۲ روزنامه ملک التوا ۱۴ ربیع الاول قمری ۱۳۲۵
- II دیوان اشعار ملک التوا صفحه ۵۵۹
- III " " " " " ۲۴۹

۱۹۱۷

فحالت لغوی بهار در این حوزه، نیر فشنگی و پرتویی حوزه پیشگام است

دلی در محقق خدمت بزرگ بهار در این سالها تأسیس انجمن ادبی دانشگاه "مال"
۱۹۱۷ سپس انتشار مجله دانشگاه است در سال ۱۹۱۸

در سر لوهامان محمد زیر عنوان مرام ما نوشته شده است: مجله دانشگاه

برای ترویج روح ادبی و تقویت خط مشی جدید در ادبیات ایران ایجاد شود؟

و بنده اهل بر نامه "ان" ^{عبارت است} مجله لغوی در طرز در دود ادبیات ایران برای احرام

الغوب لغوی و طرز ادبی عبارات اسامیه متقدم، با مرام ^{مراعات} سبک جدید و

اصیافات محرمی حال حاضر؟ ^{پرسش} آ

ادبیات ایران ^{کامل} یک ^{سوم} در مقالات "تا ترجمت در ادبیات" "شرف" ^{بجز} "ما" ^{بجز}

مجله دانشگاه تخصصی ^{برای} یک تحول ادبی و فنی ایران ^{نویسنده} فراهم کرد

مجله دانشگاه ما را با انتشار ^{دوستان} سواد و نو سنتها ^{برای} میانه ^{ریشه}

ایرین ^{برای} ریشه ^{برای} بعد فنی، ^{برای} اقبال استیانی، ^{برای} ذره، رضاعمال

که داد و دیگران، ^{برای} آشناسگند

Propius

~~مجله لغوی بهار در این حوزه، نیر فشنگی و پرتویی حوزه پیشگام است~~

~~مجله لغوی بهار ۱۹۱۸ نقل حاصل از مجله دانشگاه~~

I مجله دانشگاه شماره یک اردیبهشت ۱۹۱۸

۳ - ملک الشرا در دوره دیکتاتوری - ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۱

امیرالمؤمنین آیت الله العظمی براین جلوگیری از نفوذ شورشی در ایران در آینه درآیند و قرارداد ۱۹۱۹ را که مورد اعتراض و نارضایتی مردم ایران قرار گرفته بود، از نو تجدید گشته.
Moghadam ^(۱۳۲۰) رادولف در تاریخ ۴ ابان ۱۳۲۰ (۱۹۴۱) چنین گفت:

«... پس از آنکه دیدیم ملت ایران نسبت باین قرارداد بدبین است و آنرا حتی بر عرض فاسد میبندد، قرارداد را التماس کردم و در عوض از دولت ایران تقویت و مساعدت کردم که نظم و امنیت و اقتدار را در کشور خود برقرار نماید. تمام تقویت و مساعدت ما از رضایت و همکاری سرش این بود.»

سپس در سال ۱۹۲۱ عوغاش جمهوری را بنیاد کردند. بهار میگوید «در باره امر من نیز چون دیگران بحکم ظواهر عقول جمال جمهوری شدم، اما چیزی نگذشت که خطری بزرگ از جانب این برده حشم و ابرویشان داد... در روزی دیکتاتورهای عظیمی از جانب برده نمایان شد.»

ملک الشرا بهار در دوره پنجم مجلس شورای ملی عرض فرمود که چون امنیت بود و با مدرس همکاری میکرد و چون با سردار سپه (رضاشاه) مخالفت کرده میگردد لذا «نقشه قتل لو کشیده شد». اما بجای وکی و حافظ قزوینی را که نهایت نامحسوس در برابر سید سپهسالار گشتند. «
ولی چه دست از سازمان زندگیتان هم از آرسون مجلس علیه دولت دستفراهم میگردد و هم از روزنامه؟ خود بهار در این مورد میگوید»

I حسن مکی - تاریخ بیست ساله ایران - تهران ۱۳۲۴ جلد دوم صفحه ۴۹
II ملک الشرا بهار - تاریخ افزایش دیکتاتور ایران - مقدمه
III محمدزاده - «شرح زندگی بهار» - روزنامه همزمان شماره ۵۳۵ سال ۱۳۲۰

ملکالت
دوره اول - چهار درس ۱۹۴۱ تا ۱۹۵۱

~~موضوع و مطالب دروس ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۱~~

درد ارتش شوروی ایران در ۲۵ ارد - ۱۹۴۱ و پایان نفس دوره -
دیگیا توده (۱۹ استیلا ۱۹۴۱) به کابله ~~مجلس~~ و کوفه مردم شکسته و ایران
روح تازه ای بخیه. خدمتگزاران حقیقی ملت که سالها در زندانها و تبعه
بر میگردند آزاد شدند و مطربها دیگر استیلا ترحمی توانسته بران دست
گوتهای هم نموده با آزادان بیان، خود است و آرزوهای مردم را در صفت خود
متکلی سازند.

~~موضوع و مطالب دروس ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۲~~
~~موضوع و مطالب دروس ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۳~~
~~موضوع و مطالب دروس ۱۹۴۳ تا ۱۹۴۴~~

دوره اول ۱۹۴۱ - حزب توده با برنامه یون خود، هدف اصلی مبارزه مردم ایران را
لغتن کرده، توده آرا به نبرد قطعی علیه امپریالیسم خارجی و ارتجاع داخلی
دعوت نمود.
ده آبان ساعده و نونینده ترحمی با دستار و آزار نمیش خود را
بدوش توده آرا مبارزه ضد امپریالیسم خود را آغاز کرده و برای استار
این دعوت بزرگ را بنام

از کار ترحمی خود از مطربها - حزب ~~مجلس~~ استعاره ~~مجلس~~
در این دوره بیشتر از آن شو نون افلاکی بنی طرفی از ~~مجلس~~ و ~~مجلس~~
برای یک عده از جوانان جوان دیگر که حقوق و آرزوهای

سپردن آتش به آن لوروی درنگ، محو لایسته در بر خیز از کوه در حال رخ داد
 و استوار خنثی آه آرزوی منی در ایران، سنگ لخواه را را و اداری است
 که یک راه روشن نونی برای خود تمام کند و زندگی گذشته خود را دقیقاً طالع
 در بیس ناید. ^{ص ۸۱} ^{دوره} ^{اول} ^{کلی} ^{پوشان} ^{عظمت} ^د
 درون خود را فروخته. به مقله صیات مهانده ^{ص ۸۱} ^{ص ۸۱}
 ستروی آن را استیاب ^{ص ۸۱} ^{ص ۸۱} (قصیده نفس آن) و در آرزوی یک زندگی
 نون ^{ص ۸۱} ^{ص ۸۱}

بیایا جهان را هم بزنم
 از این طرز بهوده کیو تووم
 ولی هنوز ننگویه آن آئین نو
 بهار گامی گذشته آتش تألف منمورد:

بدن خارض آتش اندر زشم
 تا آئین نو نفس دیگر زشم
 ز نادر آتی ره سلطان گزشم
 جوانی دادم و حرمان گزشم
 در فایده گانه ^{ص ۸۱}
 ز سال بیت تا نزدیکی صفت
 ولی باز بخودش آتشی داره بیگوره
 در اجسام و فلسفی و ادبی صرف کرده ام و کمال مطلوب خدمت بفرستگ و سید کردن
 سادس ایرانی بوده است و اگر گامی خطا رفته ام، تنبیه و خطا بنوده
 امروز این حقیقت را درک کرده ام که با اجتماع و نظم گفته و با اثر و وجدانی

I درون صفره ۷۱۲ شکر آئین نو

II " " " ۷۱۳ قصیده تألف برگذشته

از دنیا دیده بشی و حضورت نسبت به سالگان زندگی منمیران کرد...
در این زمان است که او قبل از هر چیز بخودش احوال میکند. از آن طرف
راه منتهی " لگانه راه" راه آزدان تون آن مردم است

بهار پس از صیقل نوهاار در اکتبر روزنامه سکا روزانه استار دارد
دینز تاریخ ختم افرا سکا را دوست که از یاد از هر الزم نیست

مکاتوا در این دوره ساززه درین خود را بعد از الزم ادامه میدهد
منها اکنون دیگر دشمنان امر است اما در اکتبر داریک است
مانند پیشی از اکتبر است

ما گات و انقا در سده بهار در اکتبر «صفحه ای از تاریخ»
"گله از اکتبر" و الا فیه در فصله عالی "نقش با اکتبر" حتی منوم

اکتبر در جهان بیچاره در کوانوی
با گلاره بام خورده بایس متدیس
گذری ز خون و ش از نیت و باج ملک
آخر از بسم مجوم و انتقام اهل منده
جانم دان رایبه و کسریه کاناد الوی
برده و آواره از دنیا و ما فنها نوی
شده و کرد و خضاب بی علی الوی

بهار در سال ۱۹۲۲ با...
سورده میره با اقرام و تحسین یاد منیه - از سال ۱۹۲۲ که انجمن روحانیون

آ درون مکاتوا صفر ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹

۲ در صفر و تاریخ - مکاتوا بهار - مجله پیام نو نمر ۷ سال ۱۳۲۲ صفر ۴۴

ایران با اتحاد جماهیر شوروی روسیه تسخیر شده ، ملک انوار از اعضای فعال ان انجمن
 بوده و در نهایت گمبول ادبی را عهده در دست . بهار ۱۹۴۹ در انجمن در پایتخت ایران و در
 انوار ، نثر آنها و مقالات او در باره ^{کتابخانه} انجمن انقلابی که در آن زمان در دست
 در انوش زندگی است

لورالنج "لنن بزرگ" ضمن مکتوب

لنن که حقا تاریخ دریا بقیه "بزرگ" استون است ، یکی از آن مردان بزرگ
 جهانی است که بندرت در دنیا پیدا شده ، صدر کاروان سگرف و بزرگی گفته
 خط هر تاریخ بزرگ را با او یک و در آره خوشی تعریف می کند .

"تئودور انولابی مارکسیسم و لننزم ملوانه باز زندگی نوده که لبرن مطابقت
 کرده و یکسویه نقد و تحقیق باشد" آ

ملک انوار سال ۱۹۴۵ خرویدت نمایندگی ایران بران برگت در جن ۱۵
 سالگی هم در شوروی آذربایجان بیگو رفت و در آنجا در تنظیم زبانی "پدیده باکو"
 مانند نقاش زبردستی ، پیروزها گفت که در شوروی بودی را همه جانته
 صورت مکتوب کرد .

در بهار ۱۹۴۵ کس آنجا بجز از باد صبا گرسنه رفت کس آنجا بجز از تنگ لمر
 شهر باکو نه که در دانه "تاج مرق" خاک باکو نه که در دروازه صبح حاور

بهار پس از بازگشت از باکو یک سده مقالاتی در عنوان "باید دست از
 سادت من" در جمله پیام نوشتار داد که سرالمرکز از روح تنگ بینی
 و ستای نسبت مکتوب انوار نوشتار . «بابیه با این همایه وان حدود

I ملک انوار انوار "لنن بزرگ" مجله پیام نو ۱۳۰۳ - دوره دوم بهمن ۱۳۲۴
 II دیوان بهار از صفحه ۹۶۲ ، ۷۰۲

عظیم که سرادار مختلف را با ما توفیق کنوا رفت بهم اتصال داده و آنها را بگرگت برمی
دارد رسته است آشنا باشیم، دوست باشیم و یکدیگر را بخوبی بشناسیم.

نگارنگار ^{۱۳۲۶} سال ۱۹۴۷ با قوام السلطنه تحت دیرمهاران
کرد و از طرف حزب دیمکرات ایران نمایندگی دور ۱۵ مجلس شورای ملی انجام داد.
۱۹۴۵ خبه با منی نمرود کابینه قوام السلطنه وزیر فرهنگ شد و بعد استعفا داد.

نگارنگار در سال ۱۹۴۷ (۱۳۲۶ خورشیدی) بیرون صالحه ^{بیرون} خراسان که
نیایگفته بیرون کرداد بهار، یادگار زندان ^{۱۳۰۶} سیاه (نگارنگار) بود، بوئیس ^{بهار} بسیار
شد. در آنجا قصاید «زمنه» «بیاد وطن» «سرودانه بهار» و «مقاردها»
کرد.

«بنگام سازت استغلاهی بهار بوئیس، توارش حوت بعدون لکت زمنه»
عالمه او از تیرخ دولتی باد نوزده ولی دولت حکمی بعد نداشتن از از
این لکت ناچیز سر باز زد و بهار نیز عدلی مجبور شد تهران باز گردد. ^{II}
بهار با ایران بازگشت و آخرین سال پرانهار زندگی خود را ^{III} شاعر صغ
در زادگاه کرد.

I نگارنگار « یادداشت آن سازت من » مجله پیام نو آه ۷ سال ۱۳۲۴ صفحه ۲۸
II

ب- بهار بر عهدار صلح

"با اطمینان میتوان گفت که در تاریخ صدسال اخیر کشور ما هیچ واقعه‌ای همی انقلاب
مستوفی مانده نیست صلح توجه ملت ایران از آنجمله مهمترین آن کشور ما را نجات
نکرده است!"

صلح که در بین قشر آن مختلف ایران بوجود آمده، با مبارزه قطعی
علیه امپریالیسم انگلیس و امریکا، در هم آمیخته و با ضیق پرکننده آن خفقان صلح دوست
جهان پیوسته خورد. میتوان گفت بیگانه سازد ملت ایران تا آن اندازه کاراگر
بشر خویش و انترناسیونالیسم خود گرفته بود.

مبارزه با امپریالیسم انگلیس و امریکا در ایران و در تمام کشورهای منطقه
در گره، طرفداری از چین آزاد - گوناگون کردن دست امپریالیسم از ایران و بلاغره
دولتی بی حد نیست بدوکت نفوس از حیوانات آ...

بود. گمانی است قشری از نخبه‌های روشنی‌بین است که در این صلح جوانان ایران
در دامن گنجه جهانی صلح، در این یاد آور نمود.

"برای ما کلمه امپریالیسم مترادف کلمه غارتگری و سرکشی و زور و قهر است
افروندگان جنگ بدانند که ملت ایران هرگز اجازه نخواهد داد که روش تبدیل
بیا لگام تعرض بگردد و دست در هم جوشش شود. قبل از اینکه جنگ طلبان نخواهند
از کشور ما بنظر حمله بگردند، باید از روی نفی آن ما زد
شوند. این فقط وقتی میرسد که دلهای ایرانیان از حرکت باز ایستد"

۱ "گنجه صلح" شماره ۱۷ - شماره ۲۱-۲۲ سال ۱۳۳۱ صفحه ۵۵ و ۵۶

۲ روزنامه صلح شماره ۱۷ صفحه ۵ سال ۱۳۲۹

جمعیت هواداران صلح در ایران در اواخر ماه اردیبهشت ۱۹۵۰ (۱۸ خرداد ۱۳۲۹) برپاست بزرگترین نام ایران عصر مملکت الشوایهها تشکیل شده. بهار با ارضای خود زیر سیاهانه (سلطنت) بیوسنگی و مشکلی حوزرا با دشمنان نوین وارد و گاه صلح و دگرگونی بچپانان افکار کرد. ده؟ ششم و نهمینده، صد و بیست و نهمینده مار و سیاد

دانشگاه و صد هزار کارگردان و نوازان و ملکی به بیرون از نام بزرگ خود برای حفظ صلح تمام کردند. (تعداد هواداران صلح در ایران از بهمن ماه ۱۹۵۸ هزار نفر) در اواخر نوامبر ۱۹۵۱ تعداد انضام از بهمن ماه ۱۹۵۸ هزار نفر

بهار آزادی دانست را همیشه تا که حد بر نفس دوست میداشت و برکت او در انقضای صلح در فغان ترین پرتو این افاس عالی او را بر آورد.

مملکت الشوایهها در میان عمر به نهمین عظیم بودن آن مردم عمیقاً ایمان آورد و باینکه آنها امیدوارند: «آفتاب عمر من بر لب بام است. آنچه مرا تا اکنون زنده نگذاشته، امید باینده بر افتخار و با سعادت است که وطن ما در محو گمان غنا خواننده در است.»

گذشته تا سرد و تاریک و تابویی گشته بود، ولی آئینه ما گرم و گراورد جان امید بخش است.

من صیقل و صیقلیت هم با هم و چه بیدم آئینه از ما و برای ما و در انتظار گشتیم. چه امید زنده بمانند و خوف زندگی کنند. زندگی بدون ترس و دگرگونی بی گسستگی و بهار، نافع از ظلم و زور و این از نوحه و ناگامی: «آفتاب مملکت الشوایهها مانده یک دو سار حقیقی علم و فرسنگ تری حقیقی بود»

«علم از اجتماع عدالت» «در این اندک افزونی؟ ای بزرگ تری زیر گام هواداری صلح»
مانند بگردن بگردان صلح جوی خود را بگفت

آ پیام بهار بزرگ گشته گان در سنگ صلح، صلیب ۲۲ - ۴ مارس ۱۹۵۱

« تاریخ ایران - احواف صفر ۱۳۲۹ »

در آرزوی تلاش خلاص شدن آنها، آرزوی آموخته گنایان را شناسید به سبب آنکه
که صفت آنها گناهانه را او بران میکنند بلکه من آدم را هم نجاک و خون میکند
تا نظر فریبک آینه ما بسته است. صفت آثار فریبک حال را بنا بود میکند. تا طیف
دارید که از فریبک باید ادا کنید. ۱

بله صد اوست که "در وقایع جهانی نمیتوان بی طرف بود... و قریب
که در دانشگاه رز و حوزوی کرده است و نه پیش هر دو آدم مورد عده بدی قرار گرفته است
تبریکش گفت و یاد آورده که "سازره بی خطر نیست" ~~۱~~

لکن نیست که دشمنان بهار - دشمنان صبح و زندگی، آرام نمی نشینند
آنها علاوه بر اینکه امروز بعضی دلگرم و تبعه صبح جوانان ایرانی مادریت مسکونه
علاوه بر اینکه خانه صبح، راغز = مسکونه و آتش مسکونه، بر نامه آن را ادوی
حوزا وقف دشنام و افر آیه اوست صبح در پیش صحبت آن مسکونه

۴۴

"صدای امریک (از رادیو ایران) بهار را بر مرد تنفی باقی میماند
که کت تقایم کرملین نخیال افشاده است بروطن خود با غمی شود و ترن آرا
از حرکت باز دارد؟" (۱)

بهار آنها را می شنید و با بیانت میگفت: "بگذار ما را تنفی باقی
نخواهند. آری مادر بیانی دعوت همکاری با امانی صفت افروزان تنفی باقی
ایم. تنفی باقی است چون صفت را امری و حیانه مد اینم و بیای زندگی
ضلعی در پیش قائم. این است؟ آدنی کی؟ ما را از راهی که که پیری است
کره ام باز بخواهد داشت. چه انتهای بزرگتر از اینکه بعتد عمر کم و بیش خود را

۱ - صدای امریک - صدای امریک "روشنای صفت" شماره ۱۲ - ششم نوامبر ۱۹۵۰
۲ - صدای امریک - صدای امریک "روشنای صفت" شماره ۱۲ - ششم نوامبر ۱۹۵۰
۳ - روزنامه صفت - شماره ۲۱۵ - سال ۱۳۳۲

در راه جلوگیری از انهدام جهان و جهانیان هر دو فراموشی است. آ

دشمنان صلح تنها با قترت قناعت کردند، آنها شام سالگرد ~~شیراز~~

که ~~در آتش~~ در آتش است سوخت، در حاضریه مالی کرده. قرار بود دوست

با دست بکشد، اما نگذاشته صندلین ماه لایحه آن لغو شود. هر دادگاه

با قسم و رنجش قوتی اعلام میگردد. «دشمنان که از هر چیزی بدیم بر عصبیت صلح

دایم در آتش گویا نموده اند زودتر از هر اورا کم گشته. با اینکه در گشت

خار مالی اورا و اداراستغفا نموده. اما بدیم راهی را که انتخاب کردن بود

راه مرفه‌تری نبود، راه صلح و آراستی است بود. ^{II} صلح جهانی استغواها را طبق تصمیم جدیدین گنگره صلح جهانی به خصوص استغواهای عالی ^{III}

بهار در سالهای آخر عمر، آثار کلاسیک آن ماکسیم، لنینم را با ادبیت

و علاقه مخصوص مطالعه میکرد و درباره راهی که باید ملت ما انتخاب کند همیشه با دیگران

صحبت میکرد. او معتقد بود که باید ملت ما نیز راه ملت آن آزاد شده را بپیماید. ^{II} صلح جهانی استغواها را طبق تصمیم جدیدین گنگره صلح جهانی به خصوص استغواهای عالی ^{III}

فصلیه مهر و خنده جنگ، در آوریم شمار مردم ایران کرد و با این شمار ^{II} صلح جهانی استغواها را طبق تصمیم جدیدین گنگره صلح جهانی به خصوص استغواهای عالی ^{III}

همین دفتر پنجاه سال شماری خود را فرود است. ^{II} صلح جهانی استغواها را طبق تصمیم جدیدین گنگره صلح جهانی به خصوص استغواهای عالی ^{III}

همین که هگدنه خنده جنگ بپای گویتر صلح جان بسیاری ^{II} صلح جهانی استغواها را طبق تصمیم جدیدین گنگره صلح جهانی به خصوص استغواهای عالی ^{III}

I	روشنی صلح / ۲۱۹ / ۱۳۳۴	آ در نامه فصلیکت نمره ۲۱۶ / ۱۳۳۲
II	۱۳۲۹ / ۱۲ / ۱۳۳۹	III " " " " ۱۳۲۹ ۱۶
IV	هر دادگاه / مجله کاویان / ۲۴ سال / ۱۹۵۱	II هر دادگاه / مجله کاویان / ۲۴ سال / ۱۹۵۱

مگر انوار آخرین روزهای زندگی بدون احسانه تب داری در کنون خود میگفت
 خاطر صلح علم بدوش خوام گرفت و در کعبه آوصیا با آنها براب خوام افتاد. ۱
 ولی دیگر نتوانست بکعبه قدم بگذارد و از لیر بهارن بیاینها کما پلور و عروسی
 زندی کعبه در میان همان مفرستاد. "خوشان عزیزت اسیر من او روز و زقوت
 میگردد که پیروزی مه جا یا باست. اگر هم من نبودم تا در پیروزی نهائی صلح بر صلح
 حین بگیرد. ۱۱ و در حالیکه نغمه میگردد:

بهار طبع من کفنه سه چونی صلح صلح گفتم و سانی او ۱۱

با آراش حافرو با یک نیمه عمیق فیلو مانه بخواب ایبه فرادف. (اول اردیبهشت ۱۳۲۰
 مطبقی ۱۱ اول ۱۹۵۱)

مگر انوار خطاب به پویگنی میگویی

ناینت عمر تو با رفرد مردهت یا مان کنون بود صد و نیا ساله ای پویگنی ۱۱

باید گفت عمر خودها انتر با تاریخ رگش یا مان ناینت. مگر انوار ایبه صدق
 کله نقادان و شرای صاعوش، نزدیکترین ساعضدین قرن اخیر ایران است و سانی
 نیست که «بهار» کارها و گفتار بهار از این پس در تاریخ ادبیات ایران جای
 خاصی خواهد داشت. ۱۱

۱	روشنه صلح آن ۷۸ سال ۱۳۲۰
۲	بام بهار به شخص جمع عمومی بود ایران صلح - روشنه روی آن ۲۵۵ سال ۱۳۲۰
۳	دولان بهار صفر ۷۴۲
۴	" " " ۷۴۴
۵	صید فتنی - مجله کاویان آن ۲۴ سال ۱۳۲۰